

۱۲



در خاطرات مصطفی امامیان، می‌توان روزگار گذشته محله فردوسی را بازسازی کرد

کشاورزی در زمین‌های «قلعه بالا»

ایستگاه
اول

فاطمه شوشتری ادفتر کارآقامصطفی این روزها درست در جایی قرار دارد که روزگاری پدر کشاورزش، بذر گندم، جو و چغندر در آن می‌پاشید؛ همان روزهایی که مردم «اسلامیه» دره ۱ قلعه زندگی می‌کردند و این زمین‌ها محل کشاورزی شان بود. حاج مصطفی آن سال‌ها پسریکی از ۳۵ کشاورز قلعه بالا بود که کار اصلی‌اش کاشت و برداشت گندم و جو زمین‌های اربابی و پدرش بود. روزهایی که تا چشم کار می‌کرد، اسلامیه را زمین‌های زراعی پوشانده بود که قوتشان بند آب کشف رود بود.

حالا که دیگر از قلعه بالای اسلامیه فقط دیوار کاهگلی چند خانه باقی مانده و در زمین‌های زراعی هم خانه و خیابان سبز شده است، مصطفی امامیان، مارا با خاطراتش به روزهایی می‌برد که نشان می‌دهد قلعه بالای سرسبز چطور خراب و زمین‌های کشاورزی‌اش خشک و تبدیل به شهر شد و این روزها به نام محله فردوسی تابلو خورده است.

ایستگاه
دوم

کارمان کشاورزی و کاشت گندم، جو و چغندر بود. در دهه ۴۰ من و پدرم مثل همه کشاورزهای اسلامیه بالا از کهن دژ خاک می‌آوردیم و روی زمین‌های زراعی مان می‌ریختیم. کهن دژ خاک حاصلخیز خوبی داشت و محصولمان بیشتر می‌شد.

ایستگاه
سوم

با کم شدن آب و خرابی خانه‌های کاهگلی مان، خانه‌های جدید را سال ۱۳۵۲ در زمین‌های کشاورزی مان در اسلامیه ساختیم. آن زمان وسط همین کوچه فردوسی، جوی آب امرغان جاری بود که آب پرفشارش، بچه پنج‌شش ساله را با خودش می‌برد و ما هم در کودکی جرئت رد شدن از آن را نداشتیم.

ایستگاه
چهارم

ایستگاه
پنجم

قلعه بالا یک قبرستان داشت. در سال ۱۳۴۲، «حاج سید عیسی» مشار قائم مقام رضوی «که ارباب این محدوده بود، بخش دیگری از زمین‌هایش را به اهالی بخشید تا قبرستان کنند. من در کودکی اورا می‌شناختم و هر وقت به قبرستان می‌آیم، سر مزارش می‌روم.

ایستگاه
ششم

وقتی مردم در زمین‌های کشاورزی خانه ساختند، به پیشنهاد مرحوم ملا محمد کامل طوسی از ارباب اجازه گرفتند تا در زمینش مسجد بسازند. مشار هم اجازه داد و سال ۱۳۵۳ همه اهالی، کوچک و بزرگ، کمک هم شدیم و مسجد صاحب‌الزمان (عج) ساخته شد.

با ساخت خانه‌های جدید در زمین‌های کشاورزی، به آرامگاه فردوسی نزدیک‌تر شدیم. آب مصرفی مان را از همین جامی بردیم. درست در نزدیکی در اصلی قدیم آرامگاه، شیرآبی گذاشته بودند که هر روز در صف می‌ایستادیم و ظرف‌هایمان را پر آب می‌کردیم.

عکس: نرجس شاکری/شهرآرامگاه

